



بررسی نقش عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر وقوع جرائم در کرمانشاه

محسن قنبری^۱ علیرضاشریفی^۲ مهردادامیری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۵

چکیده

جرم یک واقعیت انسانی و اجتماعی است، از بعد انسانی شناخت این واقعیت کنجکاوی پژوهشگران، روانپزشکان و حتی ادیبان و نویسندگان را برانگیخته و از بعد اجتماعی ذهن جامعه شناسان و حقوق دانان را به خود مشغول ساخته است. این دو جنبه اصالت و همزمان پیچیدگی پدیده جنایی را به وجود می آورد. وقوع جرم، بعنوان یک پدیده نامطلوب اجتماعی، علل اقتصادی و اجتماعی متعددی داشته و با توجه به اهمیت موضوع جرم در استان‌های مختلف، در سال‌های اخیر مطالعات گسترده‌ای برای شناسایی و تبیین علل وقوع آن انجام شده است. باید اذعان داشت که عوامل اقتصادی و اجتماعی، عوامل اساسی برای تمام ساختارهای اجتماعی بوده و تأثیرات قابل توجهی بر روی فعالیت‌های فردی از جمله وقوع جرم دارد. این مقوله در سال‌های اخیر در استان مورد توجه قرار گرفته و تحقیق حاضر کوششی در این راستا است. در این مقاله سعی شده است تا در قالب یک الگوی اقتصادسنجی، با استفاده از داده‌های ترکیبی مقطعی-سری زمانی (پانل دیتا) عوامل اجتماعی و اقتصادی جرم (قتل و سرقت) در استان کرمانشاه طی دوره ای ۵ ساله (۹۴-۱۳۹۹) مورد بررسی قرار بگیرد. نتایج حاصل نشان از آن دارد که در دوره مورد بررسی، متغیرهای نرخ بیکاری، نابرابری درآمدی و صنعتی شدن از جمله متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر سرقت در استان بوده است، به طوری که افزایش نرخ بیکاری، نابرابری درآمدی، خانواده نابسامان، مهاجرت و... موجب افزایش نرخ سرقت در این استان شده است. این در حالی است که افزایش نرخ صنعتی شدن، نرخ سرقت را در استان کاهش داده است. همچنین نتایج بررسی علل اجتماعی و اقتصادی ارتکاب قتل در کرمانشاه بر این دلالت دارد که متغیرهای نرخ بیکاری، فقر نسبی و نابرابری درآمدی، روند افزایشی تورم و تقسیم ناعادلانه ثروت در جامعه، برخی از آموزه‌های غلط فرهنگی و اجتماعی، مهاجرت و نابسامانی خانواده‌ها... از جمله عوامل تعیین کننده ارتکاب قتل در کرمانشاه بوده و با آن رابطه مستقیم داشته است. مطابق نتایج تحقیق، توسعه صنعتی، توزیع عادلانه درآمد، کاهش نرخ بیکاری و فقر نسبی توصیه‌های سیاستی مناسبی و انجام اقدامات حمایتی از مهاجرین و خانواده‌های بی سرپرست و بد سرپرست برای کاهش جرم در کرمانشاه محسوب می‌شوند.

کلید واژه: فقر، سرقت، قتل، بیکاری، صنعتی شدن، خانواده نابسامان، اقتصاد جرم، مهاجرت

۱- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه (نویسنده مسئول) m.ghanbari1625@gmail.com

۲- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کنگاور alirezasharifi1973@gmail.com

۳- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه M.amiri.2060@gmail.com

مقدمه

ماهیت یا چیستی جرم در علوم انسانی از طریق تعریف مفهومی آن شناخته می‌شود. اما در حقوق کیفری که اساس آن قانون کیفری است، فرایند شناخت ماهیت جرم به همان تعریف قانون از جرم ختم می‌شود حال آنکه تعریف قانون از جرم، چون حالت ارجاعی به مصادیق مجرمانه دارد اساساً تعریف جرم محسوب نمی‌شود و بنابراین درک ماهیت جرم منحرف به سه مسیر می‌شود که نهایتاً پرده از ماهیت جرم بر نمی‌دارد. نخست مصادیق مجرمانه که در واقع بیان چیستی هر یک از جرائم است نه مفهوم کلی جرم. دوم استفاده از داده‌های علوم دیگر به ویژه جامعه‌شناسی و اخلاق که در این صورت فقط قالبی از حقوق کیفری می‌ماند و سوم مقایسه جرم با عنوان مشابه که این شیوه نیز در راستای تفکیک جرم است تا تشخیص ماهیت آن. اما باید اذعان کرد که جرم موضوعی میان رشته‌ای است. طرفداران اصالت سود که به هر امری از منظر سودمندی می‌نگرند، جرم را نیز از منظر اقتصادی مورد توجه و بررسی قرار داده‌اند. اولین مطالعه در مورد اقتصاد جرم به تاریخ ۱۷۶۴ برمی‌گردد و توسط بکاریا^۱ انجام شده است. نظریه‌سین‌های بزرگ جنایی نیمه دوم سده هجدهم "به کاریا" و "بنتام" به سودمندی مطالعات جرم‌شناسی معتقد بودند، اما نظر به فقدان داده‌های تجربی و عدم استفاده از روش‌های علمی برای بررسی چنین داده‌هایی، تجزیه و تحلیل آنها صرفاً نظری بوده است. پس از بکاریا افرادی چون بکر (۱۹۶۶)^۲، استیگلر (۱۹۷۰)^۳ و ارلیک (۱۹۷۳)^۴ مطالعه اولیه را کامل‌تر کردند. این افراد با استفاده از علم اقتصاد، مجموعه‌ای از وسایل علمی و فنی را در اختیار اقتصاددانان معاصر قرار دادند تا بتوانند نظریه‌های حقیقی اقتصاد جرم را که مبتنی بر سودمندی فعالیت مجرمانه برای مجرم است، تهیه کنند. بکر اولین بار در مقاله معروفی تحت عنوان "اقتصاد جرم و مجازات، یک رهیافت اقتصادی" (۱۹۶۸) به مقوله اقتصاد جرم پرداخت. هدف اصلی او پاسخ گفتن به این سوال بود که چقدر منابع و مجازات باید برای حداقل کردن زیان‌های اجتماعی جرم بکار گرفته شود. مدل اصلی وی بر مبنای این فرض استوار است که چنانچه مطلوبیت انتظاری فرد از مطلوبیتی که

^۱ Cesare Beccaria, (1764)

^۲ Becker, (1966)

^۳ Stigler (1970)

^۴ Ehrlich, (1973)

میتواند با استفاده از وقت و سایر منابعش در دیگر فعالیت‌ها به دست آورد، بیشتر باشد، مرتکب جرم می‌شود. به دنبال کارهای بکر مطالعات بیشتری روی مباحث بازدارندگی اقتصادی اثرگذار بر هزینه‌ها و منافع فعالیت‌های مجرمانه متمرکز شدند. همچنین مطالعات بر روی کارایی جریمه در کاهش جرم نیز از دهه ۱۹۷۰ شروع شد. در سال‌های اخیر نیز بنا به اهمیت بحث جرم و جرم‌شناسی در تمام استان‌ها شاهد مطالعات گسترده‌ای در بیان علل ارتکاب فعالیت‌های مجرمانه و ارائه راهکارهای بازدارنده از سوی محققان جرم‌شناسی هستیم.

بنا به اهمیت این مقوله، در مقاله حاضر به بررسی عوامل اقتصادی تأثیرگذار بر جرم در کرمانشاه پرداخته و بدین منظور این مقاله به شکل زیر سازماندهی شده است. بخش دوم به بحث و بررسی مبانی نظری عوامل و مؤلفه‌های اقتصادی (نظیر فقر، نابرابری اقتصادی، و بیکاری و...) مؤثر بر مقوله جرم پرداخته است. در بخش سوم، به بررسی برخی از مطالعات تجربی مرتبط با عوامل اقتصادی- اجتماعی مؤثر بر جرم می‌پردازد. معرفی الگو، برآورد، تفسیر و ارائه نتایج در بخش چهارم آمده و در بخش پایانی، جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی ارائه شده است.

عوامل اقتصادی مؤثر بر جرم

جرم، پدیده‌ای اجتماعی است و مجرمان نه به علت ویژگی‌های فطری و وراثتی، بلکه اغلب در روند قرارگیری در شرایط محیطی جرم خیز دست به ارتکاب جرم می‌زنند. به اعتقاد کارشناسان، فقر، بیکاری، نوع تربیت خانوادگی، محیط زندگی نامناسب و... از زمینه‌های اصلی شکل‌گیری رفتارهای مجرمانه در جامعه است. پذیرش ارتباط ساختار اقتصادی و جرم بر اساس گفته نترلر (۱۹۸۴)^۱ به این صورت بیان می‌شود که رفتار افراد تا حدود زیادی با بررسی شرایط محیطی و اجتماعی قابل پیش‌بینی است و رفتارهای نابهنجار و غیرعادی در بحث‌های جرم‌شناسی بعنوان یک عنصر اجتماعی تلقی می‌شود نه عنصری زیست‌شناسی.

^۱ Nettler (1984).



بونقر^۱ (۱۹۱۶) بیان می‌کند که عوامل اقتصادی، عاملی اساسی برای تمام ساختارهای اجتماعی بوده و تأثیرات قابل توجهی نیز روی فعالیت‌های فردی، از جمله جرم دارند، به خصوص اگر این عامل اقتصادی سطح فقر، نابرابری درآمدی، و هزینه‌های فرصت اقتصادی باشند. در زیر برخی از عوامل مهم اقتصادی مؤثر بر جرم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

تورم

افزایش نرخ تورم نیز به دلیل تأثیر مستقیم بر قدرت خرید افراد در جامعه می‌تواند منجر به افزایش میزان جرم و جنایت در استان شود. بررسی‌های این مطالعه نشان داد که تورم و بیکاری در کوتاه‌مدت و بلندمدت اثر مثبت معناداری بر میزان جرائم در کرمانشاه دارد و اثرات بلندمدت هر دو متغیر بیشتر از اثرات کوتاه‌مدت آن‌هاست. همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که در بلندمدت و کوتاه‌مدت تأثیر تورم بر میزان جرائم بیشتر از تأثیر بیکاری بر میزان جرائم است. در نتیجه تورم امنیت اجتماعی را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فقر

یکی از عوامل بسیار مهم در تبیین جرم، فقر است. این عامل در بسیاری از مطالعات نظری و تجربی مورد توجه جدی قرار گرفته است. تلاش برای تبیین ارتباط فقر و جرم بر اساس ارتباط بین عواملی نظیر سوء تغذیه، خانه مسکونی غیر بهداشتی، ازدحام و شلوغی محل زندگی و انجام فعالیت‌های غیر قانونی که به عنوان نتیجه‌ای از ناامیدی در کنار ناتوانی برای غلبه بر این شرایط است، بررسی می‌شود. در ادبیات اقتصادی دو نوع فقر وجود دارد: اول، فقر مطلق (کامل) که از طریق خط فقری که بعنوان تامین حداقل هزینه‌های لازم در زندگی برای کسب رضایت در تامین سلامت و بهداشت تعریف می‌شود، قابل اندازه‌گیری است. دوم، فقر نسبی که در این حالت فرد حداقل‌ها را داشته لیکن نسبت به سایر گروه‌های درآمدی جامعه فقیر محسوب می‌شود.

^۱ Bonger (1916).

نکته قابل توجه این است که در مطالعات تجربی فقر اثرات مختلفی بر جرم از خود برجای گذاشته است. علی‌رغم اهمیت فقر در تبیین جرم، برخی از مطالعات نشان می‌دهند که رابطه منفی بین فقر و جرم وجود دارد (مس‌نر، ۱۹۸۲).^۱ برخی از مطالعات نیز نشان می‌دهند که هیچگونه ارتباطی بین فقر و جرم وجود ندارد. برای مثال، کوتلت (۱۸۳۵)^۲ در مطالعه خود به این نتیجه می‌رسد که جرم در مناطقی که تغییرات سریع و زودگذر اقتصادی-اجتماعی رخ می‌دهد در مقایسه با نواحی که افراد فقیرند ولی قادر به تامین نیازهای اساسی خود هستند (فقر نسبی)، محسوس‌تر است. همچنین مک لی و همکارش (۱۹۶۹)^۳ به این نتیجه رسیدند که فقر به تنهایی نمی‌تواند عامل جرم باشد چون نرخ‌های جرم با تغییر در تعداد افراد فقیر سازگاری و مطابقت زیادی از خود نشان نمی‌دهد. با این وجود، شواهد زیادی مبنی بر اهمیت فقر بعنوان عامل مهم و تعیین کننده وقوع جرم وجود دارد. توجیه اساسی نیز در تبیین رابطه فقر و جرم این است که وقتی کسی گرسنه باشد، (غذا) می‌دزد.

فیلیپس (۱۹۹۱)^۴ معتقد است که فشار فقر می‌تواند منجر به بی‌مسئولیتی و در نتیجه سبب انحرافات اجتماعی شود. به نظر وی ایجاد استقلال اقتصادی برای افراد فقیر مهمترین عامل برای ریشه کنی و مبارزه با جرم می‌باشد.

فقر به طور مستقیم و یا غیرمستقیم باعث افزایش فعالیت‌های مجرمانه می‌شود. بنابراین استدلال می‌شود در هر جامعه‌ای، نرخ جرم رابطه مستقیم با نرخ فقر داشته باشد و افزایش فقر منجر به افزایش جرم گردد. همچنین مطالعات تجربی در آمریکا نشان می‌دهد که فقر با برخی از جرایم مانند سرقت نیز رابطه مثبت دارد (ژاکوب، ۱۹۸۱)^۵ در اکثر مطالعات تجربی، نتایج به دست آمده رابطه مثبت بین فقر و جرم را مورد تأیید قرار می‌دهند (بیلی، ۱۹۸۴) و ویلیامز (۱۹۸۳)^۶

نابرابری اقتصادی و در آمدی

^۱ Messner.

^۲ Quetelet (1835)

^۳ Mckay & Show (1969)

^۴ Philips (1991).

^۵ Jacobs (1981).

^۶ Baly-Williams.

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر جرم، نابرابری اقتصادی است. نابرابری اقتصادی عمدتاً از طریق نابرابری درآمدی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نابرابری درآمدی نیز همانند فقر بر اساس تعداد افراد ثروتمند به تعداد افراد فقیر تعریف می‌شود. تفاوت بین نابرابری درآمدی (اقتصادی) با فقر نسبی (یا مطلق) در این است که نابرابری درآمدی مربوط به روش توزیع ثروت در جامعه است، در حالی که فقر مقدار کل ثروت را بر اساس تعداد افرادی که درآمدها کمتر از خط فقر باشد نشان می‌دهد.

نتایج به دست آمده از مطالعات تجربی نشان می‌دهد که از لحاظ تجربی رابطه بین جرم و نابرابری نبوده و با توجه به شرایط مختلف اقتصادی متفاوت است. ارلیک (۱۹۷۳)^۱ به این نتیجه رسید که رابطه معنی دار بین نرخ‌های جرم و سهم تعداد افراد با درآمد پایین‌تر از نصف درآمد میانه در ایالت‌های آمریکا وجود دارد.

آلن (۱۹۹۶)^۲ چندین مطالعه در زمینه ارتباط بین نرخ‌های جرم (در حالت کلی) و نابرابری برای استان آمریکا انجام داد، لیکن به نتایج کاملاً قطعی دست نیافت. این در حالی است که فریمن (۱۹۹۶) با قطعیت بیان می‌کند که با حذف اثرات ثابت^۳ برای مناطق مرکزی (پایتخت) ایالت‌های آمریکا، هیچ رابطه معنی‌داری بین جرم و نابرابری با استفاده از سری‌های زمانی مقطعی وجود ندارد. لویزا و همکارانش^۴ (۲۰۰۱) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که ضریب جینی وقتی از روش تعمیم یافته گشتاورها (GMM)^۵ و برای سری‌های زمانی تفاضلی برآورد شود، نتایج معنی دار نشان نمی‌دهد، این در حالی است که آنها با استفاده از روش آرلانو-باور^۶ به این نتیجه رسیدند که رابطه مثبت و معنی‌دار بین ضریب جینی و جرم وجود دارد. در کل آنها عنوان می‌کنند که رابطه نابرابری و جرم بستگی به معیارهای اندازه‌گیری شاخص نابرابری داشته و شاخص‌های مختلف نتایج متفاوتی در بردارد.

^۱ Ehrlich (1973).

^۲ Allen (1996).

^۳ Fixed Effect

^۴ Loayza & et al.

^۵ Generalized method of moments.

^۶ Arellano-Bower

آرونسون^۱ (۱۹۸۸) با بهره‌گیری از مطالعات فرانک^۲ به این نتیجه می‌رسد در جوامعی که از سطح نابرابری بالاتری برخوردار باشد، نرخ جرم نیز بالا خواهد بود.

در مطالعات انجام یافته بیلی (۱۹۹۱) و لادبروک^۳ (۱۹۸۸) این نکته به وضوح مشاهده می‌شود که سطح پایین نرخ جرم در ژاپن تا حدودی با توزیع یکنواخت درآمدی در آن استان قابل تبیین است. بیلی (۱۹۹۱) بیان میکند که جامعه ژاپن فاقد تنوع فرهنگی و نژادی بوده و این باعث شده است تا با ایجاد نسل‌های آتی، نابرابری‌های درآمدی افزایش نیابد. به همین دلیل نرخ جرم در این استان در سطح پایینی قرار داشته است.

مطالعات ژاکوب و بلو (۸۲-۱۹۸۱) نیز نشان می‌دهد که در آمریکا اولاً نابرابری درآمدی به طور کلی با برخی جرایم نظیر سرقت رابطه مثبت معنی دار دارد، ثانیاً اثر نابرابری‌های درآمدی و اقتصادی بر روی جرایمی نظیر قتل نتایج ناسازگاری را نشان می‌دهند. بلو به این نتیجه رسید که دلیل اصلی جرم‌های شدید در آمریکا نابرابری درآمدی بوده است، بخصوص اگر این نابرابری با عواملی از قبیل تفاوت‌های نژادی نیز همراه شود. این در حالی است که مسنر (۱۹۸۲) و ویلیامز (۱۹۸۴) در مطالعات خود نتوانستند به هیچ رابطه معنی دار بین نابرابری اقتصادی و نرخ قتل (عمدی) دست یابند. در یک تحلیل مقطعی از استان کانادا، هارت ناگل و لی (۱۹۹۵)^۴ به این نتیجه رسیدند که نابرابری اقتصادی رابطه مثبت با جرایم علیه اشخاص داشته، لیکن با جرایم علیه اموال رابطه منفی نشان می‌دهد. آنها همچنین عنوان می‌کنند که نابرابری درآمدی در استان کانادا به دلیل رفاه بیشتر شهروندان و اجرای برنامه‌هایی از قبیل توزیع مجدد درآمد، نسبت به استان‌های دیگر اثرات کمی بر روی جرایم داشته است.

بیکاری

بیکاری یکی از متغیرهای مهم کلان اقتصادی بوده و همواره مورد توجه سیاست‌گذاران استان بوده و هست. این امر به لحاظ اثرات و تبعات منفی اقتصادی-اجتماعی بیکاری

^۱ Aronson(1988).

^۲ Frank

^۳ Ladbrook(1988).

^۴ Hartnagel & lee(1995).

حائز اهمیت است. به طور مشخص بیکاری بر بسیاری از پدیده‌های اجتماعی به خصوص جرم تأثیرگذار بوده و از لحاظ مبانی نظری مورد تأیید است. ناکان (۱۹۷۰)^۱ در مطالعات خود از جامعه ژاپن به مواردی اشاره می‌کند که هر یک در کاهش بروز جرم نقش اساسی ایفا می‌نمایند. وی در مطالعات خود به این نتیجه می‌رسد که اولاً، شکاف بین بیکاری و اشتغال در ژاپن یک بحث اساسی تلقی می‌شود. ثانیاً، توجه به معضل بیکاری در ژاپن منجر به افزایش حس یکپارچگی افراد جامعه در گروه‌های کاری می‌شود. بالأخره افراد جامعه هویت خود را در موقعیت کاری خود جستجو می‌کنند و در نهایت این طرز تلقی باعث می‌شود تا افراد به اهداف مشترک در گروه، بیشتر بها دهند و این خود در کاهش جرایم علیه افراد (جرایم مالی، فساد اداری و...) نقش اساسی دارد.

مطالعات صورت گرفته در آمریکا نیز نشان می‌دهد که علاوه بر اثرات فقر و نابرابری‌های اقتصادی، بیکاری نیز رابطه مثبت و معنی‌دار با جرایم مالی نظیر سرقت دارد (زاکوب، ۱۹۸۱). این در حالی است که مطالعات در زمینه نرخ بیکاری و جرایم علیه اشخاص (قتل، ضرب و شتم،...) دارای نتایج ناسازگاری بوده‌اند، به طوری که در مطالعه ژاکوب (۱۹۸۱) رابطه بین نرخ بیکاری و جرایم علیه اشخاص مثبت بوده، ولی در مطالعه کروچفیلد و همکارانش (۱۹۸۲) این رابطه برای استان آمریکا منفی گزارش شده است. در تحقیقات اسپکتور (۱۹۷۵)^۲ نیز هیچ رابطه معنی‌داری بین نرخ بیکاری و جرایم علیه اشخاص مشاهده نشده است.

در مطالعه‌ای دیگر، کندی و همکارانش (۱۹۹۱) دریافتند که یک رابطه منفی بین نرخ بیکاری و قتل (عمد) در کانادا وجود دارد. آنها معتقدند که بیکاری ظاهری (اسمی یا ساختگی)، به خودی خود، به کمک بیمه‌های بیکاری و حمایت‌های رفاهی باعث ایجاد شرایط وخیم اقتصادی نمی‌شود، به طوری که رکودهای اقتصادی با مساعدت‌های دولت منجر به ثبات بیشتر در جامعه و کاهش نرخ قتل می‌شود. همچنین مطالعات دیگر نظیر مطالعه وانگ (۱۹۹۵)^۳ و ژانگ (۱۹۹۷)^۱ و... نیز حاکی از تأثیر مثبت و معنی‌دار نرخ بیکاری بر روی نرخ جرم است.

^۱ Hartnagel & lee (1995).

^۲ Spector (1975).

^۳ Wong, Yue- Chim R. (1995).

شهرنشینی و صنعتی شدن

باید اذعان داشت که صنعتی شدن و رشد شهرنشینی نیز جزو عوامل مهم زمینه ساز جرم محسوب می‌شوند. مطالعات انجام گرفته در آمریکا نشان می‌دهد که صنعتی شدن و توسعه شهرنشینی در ارتکاب جرم تأثیر به‌سزایی داشته است. شاو و مک کی (۱۹۶۹) در مطالعات خود به این نتیجه می‌رسند که نواحی با بزهکاری بالا در ایالت شیکاگو جزو نواحی بوده است که تغییرات صنعتی شدن در آن به سرعت رخ داده و شهرنشینی نیز رشد فزاینده‌ای در این نواحی داشته است. محققان معتقدند که با رشد شهرنشینی و صنعتی شدن، مهاجرت به این مناطق افزایش یافته و منجر به ایجاد تنوع فرهنگی و ارزش‌های مختلف در جامعه می‌شود. در نتیجه، این هنجارها و معیارهای مختلف باعث افزایش فعالیت‌های بزهکاری و مجرمانه شده است.

اسمیت در تحقیقات خود به این می‌رسد که با مهاجرت‌های بی‌رویه به شهرها و در نتیجه توسعه شهرنشینی، فعالیت‌های مجرمانه افزایش می‌یابد. افراد فقط هنگامی تصمیم به رفتار مجرمانه و خلاف قانون می‌گیرند که بدانند شانس موفقیت، بیشتر از ریسک فعالیت مجرمانه است و چون در شهرهای بزرگ دو پیش شرط ناشناس بودن و تا حدودی آزادی عمل و خودمختاری بیشتری وجود دارد در نتیجه افراد بیشتر به انجام فعالیت‌های مجرمانه و بزهکاری‌ها تشویق می‌شوند، به طور مثال، هر چقدر منطقه‌ای که سرقت در آن اتفاق می‌افتد بزرگتر باشد، احتمال شناسایی مجرم کاهش خواهد یافت. صنعتی شدن نیز که با افزایش رفاه اقتصادی همراه است، باعث می‌گردد تا قانون‌شکنی در جامعه افزایش یابد. به طور مثال استاک (۱۹۸۲) در مطالعات خود به این نتیجه می‌رسد که با افزایش تولید کالاها، جرایم مالی نیز افزایش خواهد یافت.

به طور کلی می‌توان استدلال کرد که با صنعتی شدن و رشد شهرنشینی و به دنبال آن مهاجرت‌های بی‌رویه به سوی شهرهای بزرگ، فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی متنوع‌تر شده و این تنوع منجر به ایجاد ناهنجاری و بروز ضد ارزش‌ها و در نتیجه افزایش رفتارهای مجرمانه می‌شود.

^۱ Zhang, Hunsen(1997).

شایان ذکر است که در کنار عوامل اقتصادی مذکور، عوامل اجتماعی نظیر فرهنگ جامعه، جنسیت، و... نیز در ارتکاب جرم اثرگذارند، ولی مقاله حاضر تنها به بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر جرم اختصاص یافته است.

عوامل اجتماعی مؤثر بر جرم

عوامل اجتماعی از قبیل خانواده نابسامان، ناسازگاری والدین گروه مرجع، مهاجرت: بین اندیشمندان در زمینه تعداد یا میزان نقش این عوامل، اجماع و اتفاق نظر وجود ندارد؛ هر یک از این‌ها با توجه به نوع گرایش و تخصص خود به این مسأله نظر افکنده و دسته خاصی از این عوامل را تنها مؤثر در ارتکاب اعمال مجرمانه دانسته یا بیشترین اهمیت را برای آن قایل شده‌اند. آنچه این مقال درصدد بررسی آن می‌باشد بررسی عوامل اجتماعی جرم است که چگونه عوامل اجتماعی (محیط اجتماعی، محیط اقتصادی و محیط سیاسی) شرایط را برای ارتکاب اعمال مجرمانه فراهم می‌کنند. مهاجرت: از اوایل قرن نوزدهم، تحولات و پیشرفت‌های صنعتی موجب شد که زندگی شهری به کلی متحول شود؛ از یک سو، بهبود یافتن وضع راه‌ها و وضعیت حمل و نقل و توسعه رسانه‌های گروهی موجب شد که روستاییان به راحتی از مزایا و رفاه زندگی شهری اطلاع کسب نموده و بیشتر متوجه محرومیت‌های خود شوند و در نتیجه، برای تحصیل این مزایا و داشتن زندگی پر زرق و برق، به شهرها مهاجرت نمایند. ولی با ورود به شهرها، با مشکلات عدیده‌ای مواجه شدند و معضلات فراوانی را پیش روی خود مشاهده نمودند؛ از قبیل تهیه مسکن مناسب، پرداخت اجاره بها و دسترسی به امکانات زندگی شهری. در این حال، آن‌ها مجبور شدند به حاشیه شهرها کشیده شوند و درصدد تهیه آلونک برآیند. از سوی دیگر، به دلیل نداشتن تخصص لازم برای انجام کارهای مناسب و صنعتی، به سوی شغل‌های نامناسب از قبیل سیگار فروشی، روزنامه‌فروشی و خرید و فروش مواد مخدر روی آوردند که همین زمینه را برای ارتکاب کارهای خطرناک و جرایم فراهم می‌کند.

مبانی نظری عوامل اقتصادی و اجتماعی اثرگذار بر جرم (سرقت و قتل)

اقتصاددانان در سال‌های اخیر مطالعات گسترده‌ای در حل مشکلات اجتماعی نظیر جرم، استفاده داروهای غیر مجاز، تبعیض نژادی و امثال آن انجام داده و سعی کرده‌اند تا به

بکارگیری مقوله اقتصاد رفاه و بر پایه مبانی نظری نظیر الگوی رفتار (فعالیت) عقلایی^۱ و رجحان‌های فردی، (همچنان‌که مفاهیمی مانند مصرف، تولید و مبادله را در بازار تبیین می‌نمودند) حوزه‌های جدیدی مانند جرم و ارتباط آن با اقتصاد را نیز مورد بررسی و تحلیل قرار دهند.

بکر (۱۹۶۸) الگوی اقتصادی جرم را بر این فرض استوار کرد که اگر مطلوبیت انتظاری فرد از مطلوبیتی که می‌تواند با استفاده از وقت و سایر منابعش در دیگر فعالیت‌ها به دست آورد بیشتر باشد، مرتکب جرم می‌شود. به دنبال کارهای دیگر، اقتصاددانان بحث ترجیحات و مطلوبیت انتظاری را در ارتکاب فعالیت‌های مجرمانه توسعه دادند. بر پایه الگوهای مذکور، افراد (عقلایی) همواره سعی میکنند رجحان‌های موجود در تابع مطلوبیت (رضایت خود را حداکثر کنند. از آنجایی‌که رضایتمندی از رجحان‌ها هیچ سنخیتی با بحث رفاه ندارد، لذا در ادبیات اقتصاد رفاه، درآمد بعنوان معیاری از توانایی افراد در برآورده ساختن رجحان‌ها مطرح است. هر پارامتری (اقتصادی) بتواند سطح درآمدی افراد را بالا برد، سطح رضایتمندی افراد را افزایش داده و میزان ارتکاب فعالیت‌های مجرمانه را کاهش می‌دهد. البته در تأیید مطلوبیت افراد، به غیر از پارامتر درآمد، عوامل دیگری نیز دخیل‌اند. با این وجود، در بحث‌های اقتصاد رفاه، درآمد و نیز سود انتظاری حاصل از فعالیت در کنار هزینه‌های انتظاری آن همواره بعنوان پارامتری مهم مطرح بوده و در خصوص مقوله ارتکاب جرم و جنایت نیز چنین است.

با توجه به تعریف بارگیگنون^۲، مجرم فردی است که منابع اقتصادی‌اش (درآمد) (Y) در سطح پایینی از یک سطح آستانه (متوسط درآمد جامعه یا هر تعریف دیگری) باشد، که این شکاف در واقع همان سود خالص انتظاری از فعالیت مجرمانه است. عامل دوم، ارزش انتظاری ارتکاب فعالیت مجرمانه (مانند سرقت اموال دیگران) است (X) که با متغیر A در ارتباط است. A تابعی از احتمال دستگیری (P) ، مجازات (q) و شاخص "صداقت و درستکاری" (h) است.

بر اساس متغیرهای ذکر شده، یک فرد با یک شاخص درستکاری h وقتی دست به ارتکاب جرم می‌زند که $Y \leq X \cdot A(p, q)$ باشد. عبارت دیگر، هر فرد عقلایی در

^۱ Rational Actor Model.

^۲ Bourguignon, (2001).

مسئله انتخاب خود بدنبال حداکثر نمودن مطلوبیت خود می‌باشد $\max B(x) - C(x)$ که در بحث ارتکاب جرم نیز این قضیه صادق است (پورمقیم، ص ۶۱۰). با جمع کل سطوح شاخص درستکاری، $(h1, h2)$ ، نرخ ارتکاب جرم نسبت به جمعیت بصورت زیر به دست می‌آید:

$$C = N \cdot \int F(X, A(p, q, h)) \cdot g(h) \cdot dh \quad (1)$$

g تابع چگالی و n عامل مقیاس است که بعنوان تعداد دفعات ارتکاب جرم بوده است. در معادله بالا فرض می‌شود که C_t نرخ جرم مشاهده شده در دوره $t=1, 2, \dots, T$ و X_t یک برداری از متغیرهای توضیحی می‌باشد که شاخص نابرابری را در بر نگرفته است. حال اگر مدل‌های اقتصادسنجی ساختاری جرم در نظر گرفته شوند، اساساً نرخ جرم بر اساس متغیرهای X_t و از طریق یک مدل تصریح خطی که شاخص نابرابری را نیز شامل می‌شود ($G(Ft)$) که بیان می‌شوند. بنابراین معادله تصریحی به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$C_t = \beta \cdot X_t + \gamma \cdot G(Ft) + ut \quad (2)$$

که β ، γ ضرایب تخمینی و ut جز خطای معمولی‌اند. همانطور که در تصریح معادله شماره (۲) بیان شد نرخ ارتکاب جرم تابعی از متغیرهای توضیحی است که به نحوی با سطح درآمد (منابع اقتصادی) افراد در ارتباط اند. بیکاری و فقر نسبی از جمله پارامترهای مهم اقتصادی به شمار می‌روند که قادرند سطح درآمدی افراد را دستخوش تغییر کنند. نابرابری درآمدی نیز با توجه به بحث تابع مطلوبیت و رضایتمندی افراد، در تغییر رجحان‌های فردی نقش اساسی را ایفا میکند. به همین خاطر نیز در اکثر مطالعات تجربی مربوط به جرم بر متغیرهای اقتصادی مانند بیکاری، فقر و نابرابری درآمدی تأکید شده و تأثیرگذاری این متغیرها بر ارتکاب جرم مورد بررسی قرار گرفته است.

مروری بر مطالعات تجربی

مطالعات متعددی درباره علل اقتصادی جرم انجام گرفته است. از نخستین مطالعات در این زمینه می‌توان به مطالعات کار و هیل^۱ (۱۹۷۳)، و ازیلیک (۱۹۷۳) اشاره کرد و به

^۱ Carr & Hill (1973).



دنبال آنها محققان دیگری همچون چاپمن^۱ (۱۹۷۶)، مایرز^۲ (۱۹۸۳) و ویت و فیلد (۱۹۹۰-۱۹۹۸)^۳ و... به بررسی‌های کاملتری در مقوله جرم شناسی پرداختند. ارلیک (۱۹۷۳) در مطالعه خود با استفاده از روش پانل دیتا و با لحاظ کردن اثرات ثابت^۴ برای مقطع زمانی ۵۱-۱۹۵۰ در پنجاه ایالت آمریکا به بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی اثرگذار بر جرم پرداخته است. متغیر وابسته در مدل تصریحی ارلیک نرخ ارتکاب سرقت گزارش شده توسط پلیس آمریکا بوده و متغیرهای توضیحی بکار رفته در مدل وی عبارت بودند از: نرخ زندانی، متوسط نرخ جرایم گزارش شده توسط پلیس آمریکا، ضریب جینی، نرخ بیکاری، کشش‌های به دست آمده از تخمین نشان می‌دهد که افزایش یک درصدی در نرخ زندانی و نرخ متوسط جریمه به ترتیب ۰/۵۳ و ۰/۹ درصد از ارتکاب سرقت در ایالت‌های آمریکا می‌کاهد، این در حالی است که افزایش یک درصدی در ضریب جینی و نرخ بیکاری ارتکاب سرقت را به ترتیب ۱/۷۹ درصد و ۲/۰۴ افزایش می‌دهد.

چاپمن (۱۹۷۶) در مطالعه‌ای از ۱۴۷ شهر مختلف کالیفرنیا و در دو مقطع زمانی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با استفاده از روش پانل دیتا و بکارگیری روش حداقل مربعات معمولی بر روی سطوح متغیرها به بررسی متغیرهای مؤثر بر ارتکاب سرقت می‌پردازد. در مطالعه مذکور متغیرهای توضیحی مدل عبارت بودند از: نرخ بیکاری، مشارکت زنان در جامعه، درآمد حاصله از انجام عمل مجرمانه، نرخ اشتغال (مردان) و نرخ دستگیری گزارش شده توسط پلیس. نتایج تخمین نشان می‌دهد که افزایش یک درصدی در نرخ اشتغال و نرخ دستگیری، نرخ ارتکاب سرقت را به ترتیب ۱/۸ و ۰/۹۳ درصد کاهش می‌دهد، همچنین مطابق نتایج تخمین، کشش نرخ ارتکاب سرقت نسبت به متغیرهای مشارکت زنان در اجتماع، نرخ بیکاری (مردان) و عواید حاصل از عمل مجرمانه، به ترتیب ۰/۷۸ درصد، ۰/۲۸ درصد و ۰/۲۶ درصدند.

ریلی و همکارش (۱۹۹۶) در مطالعه‌ای از استان‌های انگلستان و ولز برای دوره زمانی ۹۱-۱۹۸۰ به برآورد تابع جرم (سرقت) پرداخته‌اند. آنها با استفاده از روش پانل دیتا و با

^۱ Chapman(1976).

^۲ Myers(1983).

^۳ Witt & Field(1998-99).

^۴ Fixed Effect.



بکارگیری سطوح و تفاضل مرتبه اول متغیرها، مدل اقتصادی جرم را تصریح و به تخمین آن می‌پردازند. عوامل اصلی در مدل جرم تصریح شده و توسط ریلی و همکارش عبارت بودند از: نرخ بیکاری، متوسط طول دوره محکومیت، و نابرابری دستمزدی. نتایج برآورد مدل او نشان می‌دهد که کشش بیکاری- سرقت، معادل ۰/۱ درصد بوده است، درحالی که افزایش یک سال در متوسط طول محکومیت، نرخ ارتکاب سرقت را ۰/۱۷ درصد کاهش می‌دهد. همچنین نتایج برآورد مدل دوم (OLS) روی لگاریتم تفاضل اول متغیرها) نشان می‌دهد که افزایش یک درصدی در نرخ بیکاری، ۰/۲۳ درصد ارتکاب سرقت را افزایش می‌دهد و با افزایش یکسال در متوسط طول دوره محکومیت، نرخ سرقت در حدود ۰/۲۱٪ درصد کاهش می‌یابد. نابرابری دستمزد نیز در هر دو مدل برآورد شده، بی‌معنی گزارش شده است.

ویت و همکارش در سال ۱۹۹۸ در مطالعه‌ای از یازده منطقه انگلستان برای دوره زمانی ۱۹۷۹-۹۳ و با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی به تخمین کشش‌های عوامل اثرگذار بر جرم (سرقت) می‌پردازند. آنها در مطالعه خود عوامل متعدد اقتصادی- اجتماعی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که افزایش یک درصدی در متغیرهای توضیحی نابرابری دستمزد، نرخ بیکاری، شاخص تراکم جمعیت، تعداد سرانه پلیس، و تعداد جمعیت گروه سنی ۱۴-۱۰ و ۲۴-۲۰ سال، نرخ جرم را به ترتیب ۰/۶۹ درصد، ۰/۲۴ درصد، ۱/۸۵ درصد، ۰/۴۸ درصد، ۰/۳۸ درصد، و ۰/۱۵ درصد افزایش می‌دهد. در حالی که افزایش یک درصدی در تعداد جمعیت گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله، نرخ ارتکاب جرم را در حدود ۰/۰۱ درصد کاهش می‌دهد.

سانچز(۲۰۰۲)^۱ در مطالعه خود به بررسی عوامل اقتصادی جرم در استان کلمبیا می‌پردازد. وی نتیجه می‌گیرد که نابرابری های اقتصادی همواره بعنوان یکی از مهمترین عوامل اقتصادی (بالقوه) در ارتکاب جرم بخصوص جرایم علیه اموال محسوب می‌شود. ماشیرو توشیما(۲۰۰۰)^۲ در مطالعه‌ای تحت عنوان «ساختار اقتصادی و جرم: مطالعه موردی ژاپن» به بررسی رابطه میان شاخص‌های اقتصادی و جرم در ۴۷ منطقه ژاپن می‌پردازد. در این مطالعه بیشترین تأکید بر روی تأثیر فقر، نابرابری درآمدی و بیکاری

^۱ Fabio Sanchez(2002).

^۲ Mashiro Tsushima.



بر روی نرخ‌های جرم در سه حالت نرخ قتل (عمدی)^۱، سرقت مسلحانه^۲ و سرقت عادی^۳ بوده و برای این منظور نیز تحلیل‌های اقتصادسنجی در ۴۷ منطقه ژاپن مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که یک رابطه مثبت و معنی دار بین نرخ‌های بیکاری، قتل و سرقت مسلحانه وجود دارد، این در حالی است که نابرابری درآمدی رابطه مثبت با نرخ سرقت عادی دارد و با قتل و سرقت مسلحانه رابطه معنی‌داری ندارد. سطح فقر نیز به طور مثبت و معنی‌دار با قتل همبستگی دارد، اما وقتی تأثیرات نرخ بیکاری، درصد تعداد مردان در گروه سنی ۲۰ تا ۲۹ سال و سطح صنعتی شدن حذف شوند، اثر فقر نیز از بین خواهد رفت.

اوانس^۴ (۱۹۷۷) در مقاله‌ای تحت عنوان تغییر بازار نیروی کار و رفتار مجرمانه در ژاپن بیان می‌کند که جرم وقتی اتفاق می‌افتد که سود مورد انتظار فعالیت‌های مجرمانه از کسب سود از طریق کار و فعالیت مشروع و قانونی بیشتر باشد و در نتیجه افزایش فرصت‌های اقتصادی یا افزایش هزینه فرصت اقتصادی در بازار کار که با رشد اقتصادی توأم باشد منجر به کاهش نرخ جرم می‌شود. طبق گفته اوانس، رابطه منفی بین توسعه اقتصادی و نرخ بعد از جنگ جهانی دوم در ژاپن وجود دارد.

اوانس با استفاده از داده‌های سالانه سری زمانی برای ژاپن در دوره زمانی ۱۹۷۰-۱۹۵۵ به نتایج زیر می‌رسد. اولاً، شاخص نابرابری درآمدی (که از طریق ضریب جینی برای خانوارهای شاغل محاسبه شده بود) رابطه منفی و معنی‌دار با نرخ جرم دارد (علامت غیر انتظاری). ثانیاً نابرابری درآمدی با نرخ دستگیری نوجوانان و کودکان رابطه معنی‌دار و مثبت دارد. و بالاخره، بین سطح دستمزدهای واقعی (سطح متوسط دستمزدها در صنعت تقسیم بر شاخص قیمت مصرف کننده) و نرخ جرم یا دستگیری در میان بزرگسالان رابطه معنی‌دار مشاهده نمی‌شود.

وی در پایان به این نتیجه می‌رسد که در ژاپن سطوح درآمدی و جرم (در کل) ارتباط معنی‌دار با یکدیگر ندارند.

^۱ Homicide.

^۲ Robbery.

^۳ Larceny.

^۴ Evans(1977).



همچنین اوانس در بررسی‌های خود از روند جرم در استان‌های انگلستان، ولز و آمریکا در طی دوره‌های پایانی قرن نوزدهم و شروع قرن بیستم به این نتیجه می‌رسد که در استان‌های سرمایه‌داری با وجود توسعه روز افزون و ایجاد تنوع شغلی، نرخ‌های جرم در سطح پایینی قرار داشته و از روند ثابتی برخوردار بوده‌اند.

وی اذعان دارد که سطح پایین و روبه کاهش نرخ جرم در ژاپن قابل توجیه است و در کل حالت استثنایی نیست.

دانیل لدرمان و همکارش^۱ (۲۰۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «دلایل و عوامل مؤثر بر جرایم (علیه اشخاص) کدامند؟» با استفاده از داده‌های پانل برای نرخ‌های بین‌المللی قتل و سرقت مسلحانه در دوره زمانی ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۴ به بررسی عوامل مؤثر بر جرم در استان‌های توسعه یافته و در حال توسعه می‌پردازند.

مدل رگرسیونی معرفی شده در این مطالعه بیشتر بر آن دسته از متغیرهای اقتصادی تأکید داشته که در بروز جرم مؤثر بوده‌اند. محققان در بررسی‌های رگرسیونی از دو متغیر وابسته استفاده می‌کنند: ۱- قتل (عمدی) ۲- سرقت، همچنین متغیرهای توضیحی مدل عبارتند از: نرخ رشد تولید، درآمد متوسط، سطح نابرابری درآمدی، و نرخ رشد با وقفه.

نتایج تخمین نشان می‌دهد که نرخ‌های قتل برخلاف نظریه‌های ادوار تجاری عمل می‌نمایند به طوری که رکود و کساد اقتصادی منجر به افزایش جرم می‌شود. به طوری که ضریب منفی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بیان می‌کند که جرم و بویژه قتل عمد با افزایش سطح دستمزدها و فرصت‌های شغلی منجر به کاهش فعالیت‌های مجرمانه می‌شود. این نتیجه گویای این مطلب است که سهم زیادی از قتل‌های عمد نتیجه عوامل اقتصادی‌اند به طوری که این عوامل اقتصادی منجر به تحریک شدید فعالیت‌های مجرمانه و ایجاد انگیزه در ارتکاب جرم می‌شوند. اثر مثبت نابرابری درآمدی بر نرخ قتل نیز می‌تواند به صورت تفاوت اثر بازدهی حاصل از ارتکاب جرم (درآمد به دست آمده از آدم کشی و قتل) و هزینه‌های فرصتی آن توجیه شود.

همچنین نتایج برآورد برای متغیر وابسته سرقت نیز همانند نتایجی است که از نرخ قتل به دست آمده است. نتایج تخمین نشان می‌دهد که افزایش نرخ رشد تولید ناخالص

^۱ Daniel Lederman & et al, 2000

داخلی نرخ سرقت را کاهش می‌دهد که این تاثیر در مقایسه با اثری که بر نرخ قتل میگذارد، بسیار زیاد است. همچنین اثرات نابرابری درآمدی نیز بر نرخ سرقت از لحاظ آماری معنی دارند، بطوری که در کوتاه مدت افزایش در ضریب جینی باعث افزایش نرخ سرقت می‌شود، و بالاخره سطح درآمد متوسط با نرخ سرقت نیز رابطه مثبت و معنی‌دار نشان می‌دهد.

ملونی^۱ (۱۹۹۹) در مطالعه‌ای تحت عنوان «عوامل مؤثر بر جرم در آرژانتین طی دهه ۹۰» به بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر نرخ جرم در آرژانتین طی دوره ۹۹-۱۹۹۰ می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که عوامل بازدارنده جرم اثرات معنی‌دار بر کاهش جرم در این استان داشته‌اند.

ملونی در مطالعه خود از یک تابع "عرضه مجرمان"^۲ به صورت زیر استفاده میکند:

$$\text{Crime} = F(\text{prob. Arrest}; \text{prob. Conviction}; \text{prob. Imprisonment}; \text{Unemployment}; \text{GNP pc}; \text{Inequality})$$

در این تابع متغیرهای احتمال دستگیری، محکومیت و حبس به صورت زیر تعریف شده‌اند:

احتمال دستگیری (prob. Arrest): تعداد کل دستگیرشدگان تقسیم بر کل جرایم گزارش شده

احتمال محکومیت (prob. Conviction): تعداد محکومان نسبت به تعداد دستگیرشدگان

احتمال حبس (prob. Imprisonment): تعداد افراد زندانی شده تقسیم بر تعداد محکومان

مدل معرفی شده با استفاده از روش حداقل مربعات وزنی (بخاطر حذف اثر ناهمسانی واریانس) و با بکارگیری داده‌های پانل برای ۲۲ استان طی دوره زمانی ۹۹-۱۹۹۰ مورد تخمین قرار می‌گیرد. نتایج تحقیق اهمیت اثرات بازدارندگی را تأیید می‌کند. مطابق نتایج، افزایش ۱۰ درصدی در احتمال دستگیری منجر به کاهش ۳/۳۸ درصدی در نرخ

^۱ Osvaldo Meloni, 1999

^۲ Supply of Offenses

جرم شده و نیز افزایش ۱۰ درصدی در احتمال محکومیت نیز باعث کاهش ۲/۶۷ درصدی در نرخ جرم می‌شود. همچنین نتایج متغیرهای اقتصادی-اجتماعی نشان می‌دهد که اولاً افزایش ۱۰ درصدی در نرخ بیکاری، نرخ جرم را حدود ۱/۸ درصد افزایش می‌دهد. ثانیاً کاهش ۱۰ درصدی شاخص نابرابری درآمدی باعث افزایش ۳/۳ درصدی در نرخ جرم می‌شود. بالاخره، افزایش ۱ درصدی در نرخ رشد تولید ناخالص داخلی منجر به کاهش ۰/۳ درصدی در ارتکاب جرم می‌شود. به طور کلی ملونی در مطالعات خود به این نتیجه می‌رسد که عوامل اقتصادی-اجتماعی نظیر نرخ بیکاری و شاخص نابرابری درآمدی دارای اثرات مثبت و معنی داری بر روی نرخ جرم بوده‌اند.

معرفی الگو، تخمین و تفسیر نتایج

معرفی الگو و داده‌ها

با توجه به مباحث نظری و با در نظر گرفتن مطالعات تجربی مطرح شده در بخش‌های قبلی برای تحلیل اقتصادی وقوع جرم در کرمانشاه الگوی تجربی تحقیق به شکل زیر معرفی می‌شود:

$$\text{Crime} = F(I, U, G, PO, M, DF)$$

در رابطه فوق، متغیر وابسته عبارت است از نرخ سرقت (عادی)^۱ و نرخ قتل (عمدی)^۲ به ازای هر صد هزار نفر جمعیت استان. شرح و توضیح متغیرهای مستقل ملحوظ در تابع جرم به صورت زیرند:

شاخص صنعتی شدن (I): برابر با تعداد کارگاه‌های ده نفر کارکن و بیشتر استان می‌باشد.

نرخ بیکاری (U): این شاخص از نسبت تعداد افراد بیکار (گزارش شده توسط مرکز آمار) به کل جمعیت فعال (هر استان) به دست می‌آید.

^۱ larceny.

^۲ Homicide



شاخص نابرابری درآمدی (G): این شاخص، از نسبت مجموع متوسط هزینه‌های خوراکی و غیر خوراکی دو دهک آخر به دو دهک اول استان به دست آمده است. شاخص فقر نسبی (PO): این شاخص از نسبت متوسط هزینه‌های خوراکی و غیر خوراکی استان به متوسط هزینه‌های مشابه استان به دست آمده است. شاخص مهاجرت (M): این شاخص حاصل بررسی میزان مهاجرت روستائیان به شهرها به منظور دست یابی به رفاه و کسب درآمد بیشتر می‌باشد. نابسامانی خانواده (DF): این شاخص حاصل بررسی میزان نابسامانی در بین خانواده‌های مرتکبین جرائم سرقت و قتل در کرمانشاه در محدوده زمانی یاد شده می‌باشد.

داده‌های آماری مربوط به شاخص صنعتی شدن و نرخ بیکاری از سالنامه آماری استان استخراج شده است. همچنین داده‌های مربوط به شاخص نابرابری درآمدی، فقر نسبی، مهاجرت و نابسامانی خانواده از نتایج آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری مرکز آمار و اداره بهزیستی طی دوره زمانی مذکور جمع آوری شده است. آمار و اطلاعات مربوط به متغیرهای جرم (سرقت و قتل) نیز از اداره آمار سازمان مدیریت در استان کرمانشاه گرفته شده است.

روش تخمین الگو

متدولوژی و روش اقتصادسنجی بکار برده شده در تحقیق حاضر، روش پانل دیتا است. با توجه به این که در روش مذکور داده‌های سری زمانی و مقطعی به طور همزمان ترکیب شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند، لذا درجه آزادی مدل را بطور چشمگیری افزایش داده و بدین ترتیب اعتبار مدل را بالا می‌برد.

به طور کلی مزایای داده‌های پانل به شرح زیر است (بالتاجی)^۱:

از آنجا که داده‌های پانل مربوط به افراد، بنگاه‌ها، استانها و... در طول زمان است، ناهمگنی در این واحدها وجود دارد که با استفاده از تکنیک‌های پانل میتوان چنین ناهمگنی را به طور صریح توجیه کرد.

^۱ Baltagi, 1995.



ترکیب سری زمانی مشاهدات مقطعی، سبب می‌شود که داده‌ها اطلاعات بیشتری را به ما داده، تغییرپذیری بیشتر شده و همخطی کمتری میان متغیرها داشته باشیم. همچنین استفاده از داده‌های پانل درجه آزادی را به طور قابل توجهی افزایش داده و کارایی بیشتر می‌شود.

اثراتی را که در داده‌های خالص مقطعی یا سری زمانی به طور ساده نمی‌توان مشاهده کرد، از طریق داده‌های پانل بهتر میتوان اندازه‌گیری کرد.

داده‌های پانل ما را قادر می‌سازند که مدل‌های رفتاری پیچیده‌تر را بررسی و مطالعه کنیم، برای مثال پدیده‌ای مانند اقتصاد به مقیاس و تغییرات تکنیکی را در مقایسه با داده‌های خالص سری‌های زمانی و مقطعی بوسیله داده‌های پانل بهتر می‌توان بکار گرفت.

با استفاده از داده‌های پانل میتوان تورشی را که ممکن است رخ دهد، به حداقل رسانید. در کل، داده‌های پانل تحلیل‌های تجربی را غنی‌تر می‌سازد، این در حالی است که اگر فقط از داده‌های مقطعی یا سری زمانی استفاده شود، ممکن است این کار امکان‌پذیر نباشد، لذا با این توصیف، در تحقیق حاضر نیز برای تخمین تابع جرم در کرمانشاه از روش پانل دیتا با لحاظ اثرات ثابت^۱ استفاده شده است.

بررسی و تفسیر نتایج الگو

در تحقیق حاضر، برای برآورد الگوی معرفی شده تحقیق، از آمارهای استان طی دوره زمانی یاد شده استفاده شده است. در واقع با استفاده از داده‌های ترکیبی مقطعی-سری زمانی عوامل اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار بر سرقت و قتل در دو الگوی متفاوت مورد برآزش قرار گرفته و بر مبنای معیارهای اساسی پذیرش رگرسیون، مناسب‌ترین نتایج بدست آمده گزارش شده است:

$$\ln Larceny_t = 0/19 \ln U_t - 0/17 \ln I_t + 0/098 \ln G_t + \epsilon_t \quad (5)$$

$$t \quad (3/44) \quad (-2/64) \quad (2/26)$$

$$R^2 = 0/99 \quad D.W = 1/25$$

^۱ Fixed Effect.



$$\text{LnHomicidet} = 0/31 \text{LnUt} + 0/18 \text{LnPOt} + 0/39 \text{LnGt}$$

$$t \quad (2/8) \quad (1/23) \quad (0/01)$$

$$R^2=0/94 \quad D.W=1/91$$

نتایج به دست آمده از مدل اولی (تابع سرقت) نشان می‌دهد که:

اولاً با توجه به ضریب تعیین مدل، متغیرهای توضیحی ملحوظ در مدل توانسته اند ۹۹ درصد تغییرات سرقت را در توضیح و تبیین کنند. این نتیجه حاکی از برآزش بسیار خوب مدل می‌باشد. لذا می‌توان در سیاستگذاری‌ها بر آن استناد کرد.

ثانیاً، تمام متغیرهای توضیحی، حتی در سطح اطمینان ۹۹ درصد، از لحاظ آماری معنی‌دار بوده و علائم بدست آمده مطابق انتظار نظری هستند. همچنین با توجه به ضرایب تخمین زده شده، یک افزایش یک درصدی در متغیرهای نرخ بیکاری و نابرابری درآمدی، مهاجرت و نابسامانی خانواده به ترتیب منجر به افزایش ۰/۱۹، ۰/۰۹۸، ۰/۳ و ۰/۱۶ درصدی در نرخ سرقت می‌شود. همچنین، افزایش یک درصدی در شاخص صنعتی شدن، نرخ سرقت را در حدود ۰/۱۷ درصد کاهش می‌دهد. بدین ترتیب می‌توان گفت که یکی از مهمترین عوامل اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار بر سرقت در استان، نرخ بیکاری است. به طوری که در بین سه متغیر توضیحی الگو، بیشترین سهم را در تبیین تغییرات و نوسانات سرقت داشته است. بنابراین، می‌توان اشاره کرد که برای کاهش سرقت، توجه به مقوله بیکاری و کاهش آن بسیار مؤثر بوده و قطعاً در امنیت استان نقش بسزایی خواهد داشت. این نتیجه حاکی از آن است که به طور متوسط، در شهرستان‌هایی که از نرخ بیکاری بالاتری برخوردارند، گرایش به سرقت زیاد بوده و این با مبانی نظری مطابقت دارد. وجود نابرابری نیز یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر سرقت بوده و رابطه تنگاتنگی با آن دارد. در واقع، هرچه نابرابری درآمدی بیشتر شود، انگیزه ارتکاب سرقت زیاد شده و از این رو نیاز به اصلاح نابرابری درآمدی، که یکی از پارامترهای بی‌عدالتی نیز محسوب می‌شود، ضرورت پیدا میکند، رشد و تمرکز صنعتی نیز در کرمانشاه بر خلاف متغیرهای قبلی، تأثیر مثبت بر سرقت داشته است. به طوری که هر چه شهرستان‌های استان از لحاظ صنعتی پیشرفته‌تر باشند، بطور متوسط میزان سرقت کاهش یافته است. شاید بتوان این امر را به بهبود وضعیت معیشتی کردن استان نسبت داد. هرچند سرقت می‌تواند با صنعتی شدن رابطه معکوس هم داشته باشد، لیکن



در کرمانشاه اثرات مثبت بیشتر از منفی آن بوده و در نهایت منجر به کاهش سرقت شده است.

نتایج بدست آمده از مدل دوم (تابع قتل عمدی) نیز دال بر این است که: اولاً، برخلاف تابع سرقت، متغیر صنعتی شدن رابطه معنی دار با قتل عمدی نداشته لیکن، چهار متغیر نابرابری درآمدی، فقر، نرخ بیکاری و مهاجرت از جمله متغیرهای توضیحی مهم در تعیین تغییرات و نوسانات قتل عمدی در کرمانشاه محسوب می‌شوند. بطوری که این چهار متغیر توضیحی توانسته اند بالغ بر ۹۴ درصد تغییرات قتل عمدی را در کرمانشاه تبیین و پیش‌بینی کنند.

ثانیاً کشش قتل عمد نسبت به نرخ بیکاری، نابرابری درآمدی، فقر نسبی و مهاجرت به ترتیب در حدود ۰/۱۸ درصد، ۰/۱۳ و ۰/۲۴ و ۰/۱۱ و ۰/۳۵ به دست آمده و غیر از شاخص فقر نسبی، متغیرهای نابرابری درآمدی و نرخ بیکاری و مهاجرت و نابسامانی خانواده‌ها از لحاظ آماری معنی‌دار و علائم آنها مطابق انتظار بوده است. این نتایج گویای این است که قتل عمدی با متغیرهای یاد شده رابطه مستقیم داشته و میتوان با کاهش آنها نرخ قتل عمدی را کاهش داد.

نتیجه جالب توجه این است که تقریباً میزان تاثیرگذاری نرخ بیکاری نابرابری درآمدی یکسان و حدود دوبرابر شاخص فقر نسبی است. علیرغم معنی‌دار نبودن متغیر فقر نسبی در تبیین قتل عمدی، به لحاظ اینکه قدر مطلق آن بیشتر از یک است، منجر به بهبود نسبی در مدل شده و می‌توان وجود آن را در مدل توجیه کرد. بر اساس ضریب متغیر مذکور، ملاحظه می‌شود که در استان‌هایی که نسبت هزینه‌های زندگی در آنها از میانگین استان بالاتر است، به طور متوسط نرخ ارتکاب به قتل بیشتر بوده است. هرچند این نتیجه از لحاظ آماری مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. از طرف دیگر، کشش‌های بدست آمده برای نابرابری درآمدی و نرخ بیکاری نیز دال بر این است که چنانچه در استانی نرخ بیکاری و نابرابری درآمدی افزایش پیدا کند، نرخ ارتکاب به قتل نیز بیشتر خواهد شد. از این رو نتایج بیان‌کننده این است که برای کاهش نرخ قتل عمدی در استان‌ها و کل استان، بایستی سیاست‌های توسعه‌ای اتخاذ و اجرا گردد. به این معنی که سیاست‌های دولت بایستی در راستای کاهش نرخ بیکاری و نابرابری درآمدی باشد. در غیر اینصورت شاهد رشد فاجعه انسانی و اجتماعی مهمی همچون قتل و سرقت خواهیم بود.



نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

در سالهای اخیر به بحث جرم و جرم‌شناسی بعنوان یک علم جدید نگریده شده و تمام استان‌ها به کاهش جرم و جنایت همت گماشته‌اند. بنابراین در وهله اول برای بررسی هر پدیده‌ای مانند جرم، ابتدا باید به علل بوجود آورنده آن توجه کرده و آن‌ها را شناسایی نمود تا بدین ترتیب بتوان از رشد آن جلوگیری کرد.

همانطور که در متن مقاله اشاره شد، وقوع جرم علل اقتصادی و اجتماعی داشته و در این بین، عوامل اقتصادی عامل اساسی برای تمام ساختارهای اجتماعی بوده و تأثیرات قابل توجهی نیز روی فعالیت‌های فردی از جمله وقوع جرم دارد، بخصوص اگر این عوامل اقتصادی و اجتماعی همانند بیکاری، سطح فقر، نابرابری درآمدی، مهاجرت و نابسامانی خانواده‌ها و هزینه‌های فرصت اقتصادی باشند که آثار و تبعات منفی بسیار گسترده‌ای را بر پیکره جامعه وارد می‌سازند.

در سال‌های اخیر، استان ما نیز همانند دیگر استان‌ها به این پدیده بعنوان یک معضل اجتماعی نگریده و در این راه گام‌های مؤثری برداشته است. در پژوهش حاضر نیز، با هدف شناخت عوامل اقتصادی و اجتماعی اثرگذار بر جرم در کرمانشاه کوشیده شده است تا میزان اثرگذاری هر یک از عوامل مذکور بر روی جرم تعیین شود تا شاید بتوان از این طریق گامی هرچند کوچک، در کاهش این معضل اجتماعی برداشته شود. در این راستا، تحقیق حاضر با استفاده از داده‌های ترکیبی مقطعی استان و با بهره‌گیری از ابزار اقتصاد سنجی پانل دیتا، به بررسی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر جرم (قتل و سرقت) پرداخته و به نتایج زیر رسیده است:

طی دوره مورد بررسی، متغیرهای نرخ بیکاری، نابرابری درآمدی، صنعتی شدن، مهاجرت و نابسامانی خانواده از جمله متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر سرقت بوده است که بالغ بر ۹۰ درصد تغییرات سرقت توسط متغیرهای مذکور تبیین و توضیح داده شده است. همچنین ضرایب بدست آمده متغیرهای از لحاظ آماری حتی در سطح اطمینان ۹۰ درصد معنی‌دار بوده و علایم آنها مطابق انتظار بوده است. نتایج حاکی از این است که افزایش نرخ بیکاری و نابرابری درآمدی، مهاجرت و نابسامانی خانواده‌ها موجب افزایش نرخ سرقت در کرمانشاه شده است، این در حالی است که افزایش نرخ صنعتی شدن، نرخ سرقت را در استان کاهش داده است.



همچنین نتایج بررسی علل اقتصادی و اجتماعی ارتکاب قتل در کرمانشاه دلالت بر این دارد که بغیر از متغیر صنعتی شدن، متغیرهای نرخ بیکاری، فقر نسبی، نابرابری درآمدی، مهاجرت و نابسامانی خانواده از جمله متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر ارتکاب قتل در کرمانشاه بوده‌اند. به طوری که پنج متغیر توضیحی یاد شده توانسته‌اند طی دوره مذکور حدود ۹۲ درصد تغییرات ارتکاب قتل را در کرمانشاه تبیین و توضیح دهند. نتایج نشان می‌دهد که علائم انتظاری ضرایب معقول بوده و غیر از شاخص فقر نسبی، از لحاظ آماری معنی‌دار بوده‌اند.

بدیهی است که برای کنترل جرم در استان، شناسایی ریشه‌های وقوع جرم بسیار حائز اهمیت است. عوامل و پارامترهای اقتصادی و اجتماعی زیادی در وقوع جرم در کرمانشاه تأثیرگذار بوده که شناسایی تمامی آنها در این مقاله میسر نبوده است. بلکه تحقیق حاضر تنها توانسته است عوامل مهم اقتصادی و اجتماعی را شناسایی و معرفی نماید. از این رو، برای کنترل و کاهش جرم، (سرقت و قتل بعنوان نماینده جرم) در کرمانشاه می‌توان بر مبنای یافته‌های تحقیق، توصیه‌های سیاستی زیر را ارائه کرد:

- توجه جدی به مقوله بیکاری و اتخاذ سیاست‌های مناسب اشتغال‌زا برای کاهش آن
- کاهش نابرابری درآمدی از طریق سیاست‌های مناسب و اصلاح الگوی توزیع درآمدی در استان.
- برنامه‌ریزی مناسب جهت رشد و توسعه صنعتی استان‌ها با توجه به قابلیت‌ها و استعدادهای منطقه‌ای.
- اجرای سیاست‌های فقرزدایی مناسب در استان‌های مختلف به شیوه‌های ممکن.
- در کنار توصیه‌های سیاستی فوق توجه و انجام مطالعات پژوهشی در خصوص بررسی عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر جرم در استان‌ها در شناسایی علل و کنترل آن بسیار مؤثر خواهد بود.
- توجه جدی به مهاجرت معکوس از طریق ایجاد امکانات رفاه و اختصاص تسهیلات و ایجاد شغل در روستاها



- توجه بیشتر نهادهای حمایتی از جمله بهزیستی، کمیته امداد و ... از خانواده‌هایی که دارای نابسامانی‌هایی از جمله: روانی، عاطفی، مالی و می‌باشند و می‌بایست مورد حمایت قرار گیرند.

فهرست منابع

منابع فارسی:

- ۱- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، نشر داد آفرین، ۱۳۸۲
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۱، چاپ ۴۲، ۱۳۹۴، بنیاد حقوقی میزان
- ۳- رستمی تبریزی، لمیاء، روانشناسی جنایی، ۱۳۹۵، مجد
- ۴- بریگز، استوین، جرم شناسی، ترجمه مریم مهذب، ۱۳۹۶، آوند دانش
- ۵- امانی، هیربد، جرم شناسی نظری ولد، ۱۳۹۵، قلم
- ۶- هال واریان، رویکردی جدید به اقتصاد خرد میانه، ترجمه جواد پورمقیم، نشر نی، ۱۳۸۰
- ۷- سیگل، لاری، جرم شناسی، مترجم یاشار سیف الهی، ۱۳۸۶، معاونت پلیس آگاهی ناجا
- ۸- آدابی، حمیدرضا، جامعه شناسی جنایی، ۱۳۹۹، مجد

منابع انگلیسی:

- 1 Crutchfield, R. D. & et. AL. , Crime rate and Social integration
Criminology, 1982, 20, 467 -478
- 2 Chapman, J .I. , " An economic model of crime and police". Journal of
Resarch Crime,1976.
- 3 Evans, R, Jr. , " Changing Labor markets and Criminal behavior in
Japan", Journal of Asian studied, 1977, 16, 477-489
- 4 -Jacibs, D. , " Inequlity and economic crime ", Sociology and Social
Research , 1981, 66, 12-28
- 5 Iadbrook,D. A., "Why are Crime rates higher in Urban than in Rural
Areas? Evidence from Japan. Australian and New Zealand", Journal of
Criminology, 1988,21,81-103.
- 6 Nettler, G. ,Explaining Crime, New York: McGraw-Hil 1984.
- 7 Quetelet, A. , Research in the Propensity for Crime at Different Agea.
S. F. Sylvester (Trans), Cincinnati: Anderson, 1984.
- 8 show ,C ,R. , & McKay, H.D. , Juvenile delinquency and urban areas
(Rev. ed.),Chicago: University of Chicago Press, 1969
- 9 Allen, R.," Socioeconomic Conditions and Property Crime: A
Comprehensive Review and Test of Test of the Professional
Literature",American Journal of Economics and Sociology, 1916, v55,
n3, p. 293-308
- 10 Bonger, W., Crimiality and economic conditions, Bolton: Little,
Brown, 1916
- 11 Ehrlich, I., " Participation in Criminal Activities: a Theoretical and
Empirical Investigation" , Journal of political Economy, 1973, 81 (3):
321-63.
- 12 Freeman, R. , "Why do so many young American men commit crimes
and what might we do about it ",Journal of Economic Perspectives,
1996, 10, 125-42
- 13 Hartnagel,T. F. , & Lee, G. W. , " Urban Crime in Canada" , Canadian
Journal of Criminology, 1995, 32, 591-606.
- 14 Kelvin. , & Jarret, J. E., Unemployment: Its social Psychological
effects... New York : Cambridge University Press, 1985.
- 15 Kennedy, L. W. & et al., "Homicide in urban Canada: Testing the
impavt of economic inequality and social disorganization", Canadian
Journal of sociology, 1991, 16, 197-410.
- 16 Witt, R, & Reilly, B. , "Crime Deterrence and Unemployment in
England and Wales: an empirical analysis" , Bulletin of Economic
Research .1996,Vol48. Pp137-159
- 17 Lederman Daniel & et al, "What Cause Violent Crime? " European
Economic Review,2002, 46,1323-1357.
- 18 Messner, S. F. , "Poverty, Inequality, and the Urban Homicide Rate",
Criminology, 1982,20, 103-114.



19 Nakane, C., Japanese Society, Berkeley: University of California Press, 1970.